

حرف درشت

باید شما را تربیت کنیم!

● **بوريا عالمي**: بعد از اينکه اعلام شد آموزش زبان انگليسي در مدارس ابتدائي ممنوع است، در آخرين شيرين‌کاري، اعلام شد نام وزارت آموزش‌وپرورش به «وزارت تربيت رسمي و عمومي» تغيير خواهد کرد. ما واقعا از ته دل موافق اين تصميم هستيم و به همين مناسبت با يك مقام مسئول مصاحبه کرديم.

ما: چرا اين تصميم را گرفتيد؟

م: (مقام مسئول): ما درواقع قصد داريم بچه‌هاي مردم را طوري تربيت کنیم که يادشان نرود. پس بهتر نيست اسم وزارتخانه را هم به اسم وزارت تربيت تغيير دهيم؟

ما: احسنت. لطفا کمي بيشتر توضيح بدهيد.

م: ببينيد مشکلي که در جامعه داريم اين است که بچه‌ها عين هم تربيت نشده‌اند و شما الان مي‌بينيد که هرکسي يک طوري براي خودش لباس مي‌پوشد يا حرف مي‌زند يا از اينها بدتر جوان‌ها ما الان هرکدام براي خودشان فکر مي‌کنند. درحالي‌که همه اينها بايد شبیه هم باشند؛ يعني يک‌طور بپوشند، يک‌طور ببينند، يک‌طور راه بروند، يک‌طور بخورند و يک‌طور هم فکر کنند. متأسفانه الان در آموزش‌وپرورش تمرکز روي آموزش رياضيات و علوم و تاريخ است و اين خيلي بد است.

ما: احسنت. شما گفتيد در مدارس بايد روي «تربيت اخلاقي» تمرکز کرد. سؤال من اين است که اگر قرار است مدرسه بچه را تربيت کند پس نقش خانواده چيست؟

م م: خانواده؟ همين که ما اجازه مي‌دهيم خانواده تصميم بگيرد اسم بچه‌شان چي باشد يا بچه کي بخوابد و کي بيدار بشود بايد قدران باشند.

ما: احسنت. چشم‌انداز بلندمدت شما چيست؟

م م: اگر بشود در ۱۰ سال آينده همين که بچه به دنيا آمد، او را بدهند ما تربيت کنیم و اسم برايش بگذاريم عالي مي‌شود. الان مسئله شيردادن به بچه و تروخشک‌کردنش وجود دارد که متأسفانه در آموزش‌وپرورش نيسروي کافي براي اين کار نيست وگرنه اين طرح را از فردا شروع مي‌کرديم. ما: احسنت. با اجازه من بروم بي کارم.

م م: کجا؟ شما درست تربيت نشدي. اول از همه مي‌روي کله‌ات را با نمره چهار مي‌زني. بعد از فردا روپوش و لباس فرم خاکستري تنت مي‌کني و مي‌آيي سر کار. صبح‌به‌صبح ساعت هفت بيدار مي‌شوي و حق نداري به چيزي فکر کني، جز اينکه چه‌کار کنی که براي جامعه‌ات مفيد باشي. بعد يک تکه نان و يک تکه پنير برمي‌داري و سه‌تا لقمه براي خودت مي‌گيري... (در اين لحظه بنده از ترس قالب تهی مي‌کنم و پس مي‌افتم و تالايي مي‌خورم زمين) هوووو... چي شد؟ چرا غش کردی؟ تو اگر درست تربيت شده بودی الان خبردار مي‌ايستادي و به دستورات من توجه مي‌کردی....

ادامه از صفحه اول

مرد مظلوم

سپس بر دوش خود کيلومترها، تشييع جنازه‌اي کردند که نظير آن فقط در هنگام ارتحال امام (ره) اتفاق افتاده بود.

گستردي و انکش‌ها علاوه بر ۶۷ کشور و سازمان بين‌المللي و جهاني که بياينه دادند و پرچم ملي خود را نيمه‌افراشته کردند و حوزه‌هاي علميه نجف و قم که مراجع و علمای اعلام و شخصيت‌هاي لشکري و کشوري پيام‌هاي تسليت دادند، به گونه‌اي بود که براساس آمار متقن، در سراسر کشور به صورت کاملا خودخوش، بيش از ۲۰ ميليون نفر در مراسم و برنامه‌هاي مردمی مربوط به ارتحال ايشان شرکت کردند.

اکنون در سالگرد ارتحال آن مرد بزرگ که مردم سراسر کشور حتی در روستاها، آماده تجليل مجدد و برگزارى مراسم اولين سالگرد ارتحال يک خادم دلسوز واقعي خود و رفيق قديمي و ۶۰ساله بهرهي هستند که آن همه درخشش در کارنامه عمر بابرکت ۸۲ساله خويش دارد، عده‌اي که نمي‌دانم با چه واحد شمارشي بايد از آنان ياد کرد، متأسفانه هنوز هم از روي حقد و کينه خود سخنانى را بر زبان آورده و مي‌آورند که نه‌تنها در شان یک جامعه اسلامي نيست؛ بلکه از مراتب انسانيت و اخلاق نيز فرستگ‌ها فاصله دارد و به نظر خودشان عقده‌گشايي مي‌کنند. متأسفانه ادامه حملات و توهين‌هاي اين گروه معدود معلوم‌الحال به شخص آيت‌الله مرحوم هاشمي‌رفسنجاني و اعضاي بيت محترم ايشان، هيچ دليلي جز اينکه از دام راه و افکار و اندیشه‌هاي اعتدالي آن مرد بزرگ در هراس هستند، ندارد. در واقع اين جماعت تخریبگر از اندیشه ايشان و تأثير و جايقگاه تفکرات اين مرد بزرگ، در ميان افکار عمومي جامعه در وحشت هستند که هنوز هم اين‌گونه بر او و افکارش مي‌تازند و عقده‌گشايي مي‌کنند؛ ولي به مصداق شعر شاعر بزرگ ايران، سعدي شيرين‌سخن:
سعدياي مرد نکونام نميرد هرگز/ مرده آن است که نامش به نکوبي نبرند.
آيت‌الله هاشمي همواره در قلوب تک‌تک مردم و در تاريخ ايران، جاودان خواهد ماند؛ هرچند مخالفانش درصدد حذف نام و محو افکارش باشند.

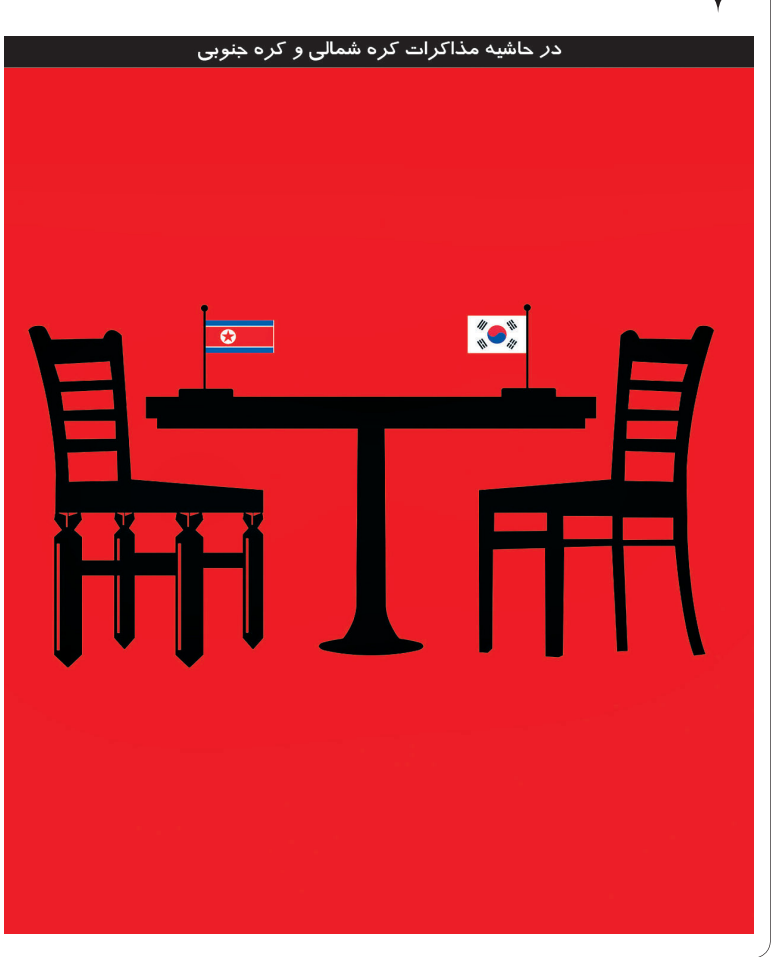
روزنامه شتر

شنبه ۱۹ دی ۱۳۹۶ ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۴۳۹
۹ ژانویه ۲۰۱۸
سال یازدهم
شماره ۳۰۵۶
۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۱۱
اذان مغرب ۱۷:۲۸
اذان صبح فردا ۵:۴۶
طلوع آفتاب ۷:۱۴

روزنامه‌فردا

کارتون خواب

● **علی رومانی**
aliromani84@gmail.com



هاشور

شمشیر دولبه جراحی بینی

مهزاد الیاسی

صحبّت درباره جراحی زیبایی بینی یک شمشیر دولبه است که اگر آن را جایی پیش بکشید، به احتمال زیاد لبه تیز و برنده‌اش را درست روی فرق سرتان نگه داشته‌اید. از یک طرف نقد گفتمان زیبایی‌شناسی مسلط در کشور است که به گفته رئیس انجمن جراحان پلاستیک و زیبایی ایران، ۳۰ درصد مردم جامعه‌اش «بینی‌هایی دارند که متناسب با صورت آنها نیست و نیازمند» جراحی زیبایی هستند» و از سویی بحث آزادی فردی است در انتخاب‌های شخصی. حق مالکیت بر بدن و لزوم قضاوت‌نکردن ظاهر اشخاص. درست به همین دلیل نمی‌توانید به‌راحتی فمینیستی را که هم‌زمان با سخن‌راندن در مذمت مردسالاری، وسواس زیادی برای پیداکردن بهترین جراح عمل زیبایی بینی در تهران دارد نقد کنید، چون نیاز شخصی برای ازبین‌بردن «نقصی در صورت»، لزوماً به این موضوع ربطی ندارد که فرهنگ مردسالاری و مصرفی، با تعریف معیارهای زیبایی و شی-انگاری بدن، «تصور از خود» را در میان زنان و مردان مخدوش کرده است؛ یا نمی‌توان یک سسری را زیر سؤال برد که برای آیدز بیمه که «هر «آزادی و رهایی» در جاده‌های ایران هیچ‌هایک می‌کند و پس از یک هفته کمپ‌کردن در طبیعت، به شهر خود برمی‌گردد تا وقت جراحی بینی‌اش را از دست ندهد؛ چون شما با گفتن اینکه حس آزادی و رهایی واقعی در راحت‌بودن اشخاص با شکل طبیعی بدن خود است، انتخاب شخصی او را قضاوت کرده‌اید.

انسان‌ها مالک بدن خود هستند و به همین دلیل می‌توانند به شکل تناقض‌آمیزی در بویی شبکه‌های اجتماعی‌شان بنویسند Free as a bird و هم‌زمان دماغشان را عیناً مثل فلان هنرنیשה عمل کنند و شما به دلیل احترام به انتخاب شخصی آنها، نمی‌توانید به این‌موضوع اشاره کنید که پرنده‌های آزاد، معمولاً با شکل بینی خود راحت هستند و آن را جراحی نمی‌کنند!

همین چند روز پیش عمل جراحی زیبایی بینی دوباره قربانی داد. مربی ۲۲ ساله ژیمناستیک به دلیل خطای پزشکی در هنگام عمل بینی فوت کرد. جامعه، فرهنگ و استانداردهای تعریف‌شده، به یک مربی موفق و جوان این موضوع را منتقل می‌کند که با چهره طبیعی و موفقیت‌های فردی درخشان در عرصه ورزش، به اندازه کافی کامل و زیبا نیست و در نهایت پس از رخ‌دادن فاجعه با قبول‌نکردن مسئولیت، تصمیم او را شخصی

علی‌امغر سیدآبادی

به فاصله دو روز پشت‌سرهم دو خبر از حوزه آموزش‌وپرورش، بخشی از هواداران دولت را نگران کرد و واکنش‌های بسیاری را در شبکه‌های اجتماعی برانگیخت و در فضای عمومی به‌منزله نشانه‌هایی از تغییر در آموزش‌وپرورش خوانده شد.اولی ممنوعیت آموزش زبان انگلیسی در مدارس ابتدایی و دومی تغییر نام آموزش‌وپرورش به تربیت رسمی و عمومی بود. هر دو خبر معناهایی را به ذهن متبادر می‌کنند که حکایت از نوعی بازگشت به عقب از تحولات جامعه دارد. دلیل ممنوعیت آموزش زبان انگلیسی در مدارس را تقویت زبان فارسی گفته‌اند.

متأسفانه باوجود شعار اهمیت آموزش‌وپرورش، این وزارتخانه در دولت‌های گذشته در عمل جزء کم‌اهمیت‌ترین وزارتخانه‌ها برای دولت بوده و صرفاً از یک سو به‌عنوان مشکل دولت (به دلیل مسائل و مشکلات مالی) و از سوی دیگر به عنوان انبار رای (به دلیل تصور تأثیرگذاری معلمان در رای) نگاه شده است.در این دولت نیز آموزش‌وپرورش در حاشیه دولت و انگار جزیره جداگانه‌ای است که سیاست‌های کلی دولت برآمده از آرای مردم را پیگیری نمی‌کند وگرنه چگونه ممکن است در دو روز پشت‌سرهم دو خبر از آن وزارتخانه اعلام شود که بدنه اجتماعی هوادار دولت را نگران کند؟علت ممنوعیت آموزش زبان انگلیسی در مدارس ابتدایی، تقویت زبان فارسی اعلام شده است. بر اساس چه تحقیقاتی چنین نسبیتی بین این دو موضوع برقرار

آکادمی

باز هم بررسی نکته‌های ایمنی در زلزله تهران

زلزله تهران

وقوع زلزله‌های اخیر ازجمله زلزله استان کرمانشاه (در تاریخ بیست‌ویکم آبان و با مرکزیت ازگله و زلزله کرمان دهم آذر ۹۶ با مرکزیت هجدک) موجبات نگرانی مردم و مسئولان را فراهم کرده است. زلزله با بزرگای ۵٫۲ ریشتر کرج (در تاریخ بیست‌ونهم آذر ۹۶ در گسل ماهدشت) مانند زنگ خطر و هشدارى در گوش مردم و مسئولان کلان‌شهر تهران و کرج طنین‌انداز شده و بسیاری آن را پیش‌لرزه وقوع یک زلزله شدید تلقی می‌کنند. این دغدغه عمومی و فراگیر موجب شده که صاحب‌نظران درباره صدمات مالی و جانی یک زلزله بزرگ در کلان‌شهر تهران اظهارنظرهای متفاوتی به‌ویژه در فضای مجازی کنند. این اظهارنظرها به حدی متفاوت است که از فروریزی (collapse) و تخریب کامل ساختمان‌های شهری تا خسارت نه‌چندان مهم ساختمان‌ها (برای حفظ آرامش مردم و مسئولان) دلیل ساخت‌وساز با اسکلت فلزی یا بتونی را در بر می‌گیرد؛ بنابراین این جانب بنا بر احساس وظیفه لازم می‌دانم با تکیه بر بضاعت علمی محدود خود و یافته‌های دانش مهندسی زلزله و تجربیات به‌دست‌آمده از رخداد زلزله‌های بزرگ، مطالبی را به اختصار به اطلاع مردم شریف برسانم. آنچه مسلم است، این است که وقوع زلزله در تهران با مرکزیتی در محدوده یکی از گسل‌های ری -مشاء- شمال و محمدآباد کرج امری حتمی، عادی و تکرارپذیر است. مهم آن است که بتوان با استفاده از دستاوردهای علوم مهندسی زلزله و سازه خسارات جانی و مالی را به حداقل ممکن کاهش داد. به نظر می‌رسد در ارزیابی میزان آسیب‌پذیری و خسارات وارده به ساختمان‌های تهران لازم است دو عامل متضاد و غیرهمسو را هم‌زمان در نظر داشت:

- اینکه ساختمان‌های احداث‌شده در دو دهه پیش نسبت به ساختمان‌های مناطق زلزله‌زده ازگله کرمانشاه و هجدک کرمان از کیفیت و مقاومت بیشتری برخوردار است، جای تردید نباشد؛ ولی نباید فراموش کرد که اختلاف تراکم جمعیت تهران و دو منطقه فوق هم قابل مقایسه نیست.
- طراحی تعداد چشمگیری از ساختمان‌های موجود در تهران مربوط به سال‌هایی است که اطلاعات لازم درباره مهندسی زلزله در اختیار طراحان و برنامه‌ریزان شهری نبوده است؛ بنابراین فروریزی این نوع ساختمان‌ها در برابر زلزله‌ای بزرگ بسیار محتمل است؛ اما این موضوع نباید موجب اظهارنظر قطعی درباره فرونریختن سازه‌ها شود؛ زیرا به طور کلی رفتار ساختمان‌ها در مقابل زلزله‌های بزرگ به پارامترهای بسیاری از مشخصات سازه و زلزله وابسته است؛ به‌طوری‌که ممکن است در مقابل یک زلزله بزرگ مقاومت بهتری داشته باشد و برعکس در برابر زلزله‌ای با بزرگای یکسان (ریشتر یکسان) فرو بریزد.
- نگرانی عمده ناشی از نبود امکان کمک‌رسانی و امداد مؤثر و به‌موقع به آسیب‌دیدگان و مجروحان زلزله و کنترل خسارات است که به دلیل ترافیک سنگین و راه‌بندان ناشی از فروریختن ساختمان‌های ضعیف‌تر است.
- این نظر که زلزله مورخ بیست‌ونهم آذر ماهدشت کرج، با بزرگای ۵٫۲ ریشتر زلزله اصلی بوده و پس‌لرزه‌های خفیف‌تر پس از آن بیانگر خطر عظیم است و بنابراین با گذشت زمان احتمال وقوع زلزله بزرگ کمتر می‌شود، به دور از مبنای علمی است. مطابق قانون اومسری (Omori) فقط شدت پس‌لرزه‌های یک زلزله با گذشت زمان کاهش می‌یابد. این قانون دربارۀ زلزله اصلی به‌هیچ‌وجه صادق نیست و بنابراین نباید چنین استنباط شود که با گذشت مدتی از پایان هر زلزله احتمال رخداد زلزله بزرگ‌تر متغیی است؛ بنابراین خارج‌شدن ساکنان از ساختمان‌ها بعد از وقوع پیش‌لرزه (مانند زلزله ماهدشت کرج) امری عقلائی و منطقی است.
- این موضوع که در هر ساختمان، فضای مجاور ستون‌ها بهترین و امن‌ترین پناهگاه است، یک قاعده کلی نیست که همواره صادق باشد؛ بلکه این موضوع باید با توجه به وضع سازه هر ساختمان از سوی مهندسان سازه بررسی و کارشناسی شود و از مردم فاقد تخصص فنی نمی‌توان انتظار داشت که امن‌ترین محل‌های هر ساختمان را شناسایی و تعیین کنند. بنابراین حداقل انتظاری که از مسئولان می‌رود، این است که مردم را در این زمینه به هر نحو که مقتضی می‌دانند، یاری کنند. به امید آنکه با پیش‌بینی‌ها و تمهیدات فنی و اجتماعی لازم و با همکاری کارشناسان و مسئولان، خسارات و تلفات زلزله‌ها به حداقل برسد.
- استاد مهندسی زلزله دانشگاه علم و صنعت**

سلام به فردا

معنای نمادین ترجیح تربیت بر پرورش

که کودکان نیز در آن فعالند و نقش دارند. تبدیل پرورش در آموزش‌وپرورش به تربیت، یعنی کاستن از اعتنای‌پذیری آموزش‌وپرورش و این اتفاق در زمانه‌ای صورت می‌گیرد که بحث جدی کارشناسان این است که چگونه یادگیری را جایگزین آموزش کنیم.این تغییرنام ساده – البته اگر ساده باشد– نه‌تنها معنای نمادین سیاسی دارد و همین معنای سیاسی بر نگرانی‌ها افزوده است که از نظر اتخاذ رویکردهای تربیتی و آموزشی نیز نوعی برگشت به عقب است.یکی از راه‌های قضاوت درباره دولت‌ها، بررسی نوع نگاه آن دولت به آموزش‌وپرورش است. در هر کشوری میزان توجه به نهادها و سازمان‌های مختلف، نشان‌دهنده جهت‌گیری کلان آن کشور است. در برخی از کشورها بیشتر به امور دفاعی و نظامی توجه می‌شود، در برخی از کشورها امنیت و سیاست داخلی و در برخی از کشورها به بهداشت و سلامت توجه بیشتری می‌شود.

در برخی از کشورها تأمین اجتماعی در اولویت قرار داد و در برخی از کشورها آموزش، بخشی از این توجه را میزان بودجه تعیین می‌کند و بخشی دیگر را اهمیت و جایگاه آن نهاد در ساختار کلی دولت یا جامعه.در برخی از کشورها کل سرسبد وزارتخانه‌های کشور، آموزش‌وپرورش است؛ آموزش‌وپرورش و نه آموزش در معنای کلانش که آموزش عالی را نیز دربر بگیرد. در این کشورها خودبه‌خود مخاطبان آموزش‌وپرورش که کودکان و نوجوانان باشند، نیز در اولویت برنامه‌ریزی‌ها قرار می‌گیرند.وقتی در آموزش‌وپرورش به عقب برگردیم، یعنی در آینده کشور رو به نفع گذشته دست‌کاری کرده‌ایم.امیدواریم در دولت با درک معنای نمادین چنین تصمیم‌هایی، جلوی چنین اشتباهاتی گرفته شود.

گزارش فردا

نهادهای اصلی آموزشی چه نام‌هایی دارند؟

ساسان کلفر

مطرح‌شدن بحث تغییر نام وزارت آموزش‌وپرورش به‌عنوان وزارت تربیت رسمی و عمومی، این پرسش را پیش آورده است که آیا چنین تغییری ضرورت دارد یا نه؟ بر اساس گزارش خبرگزاری‌های رسمی در روز دوشنبه، معاون پرورشی و فرهنگی وزیر آموزش‌وپرورش، به لزوم این تغییر در نام وزارتخانه اعتقاد دارد. علیرضا کاظمی در گردهمایی مشترک شورای معاونان و مدیران کل ستادی و استانی با تأکید بر اینکه رویکرد اصلی و راهنمای این وزارتخانه سند تحول بنیادین آموزش‌وپرورش است، گفت: «مطابق این سند، قرار است وزارت آموزش‌وپرورش از نهاد علمی و آموزشی صرف به نهادی فرهنگی و تربیتی تبدیل شود و به «وزارت تربیت رسمی و عمومی» تغییر نام دهد و بر اساس این تغییر نام، نگاه به رویکردهای آن، چه در آموزش‌وپرورش و چه در جامعه، تغییر یابد». چنین تغییری صرف‌نظر از اینکه هزینه‌های فراوان مادی‌ای مانند تغییر تابلو و عنوان کتاب‌ها به جا می‌گذارد، در ذهن افراد یادآور زمان مکتب‌خانه قدیم و همان اصول قدیمی منسوخ‌شده است. تعدادی از کشورهای دنیا در تقسیم‌بندی‌های دولتی، آموزش‌وپرورش را در تحصیلات تکمیلی یکی کرده‌اند و برخی دیگر، برعکس حتی بیش از دو وزارتخانه را به‌عنوان مسئول آموزش و پژوهش – چنان‌که در ایران مرسوم است– در نظر گرفته‌اند؛ به‌هرحال، در اینجا نگاهی می‌اندازیم به نام‌هایی که در کشورهای مختلف دنیا برای نهاد رسمی عمده آموزشی در نظر گرفته شده است تا شاید امکان مقایسه‌ای به وجود آید.

آسیا: آنچه در زبان انگلیسی Ministry of Education نامیده و در ایران تاکنون «وزارت آموزش‌وپرورش» نامیده شده، در کشورها مختلف آسیا با توجه به تنوع زبانی، نام‌های گوناگونی گرفته است؛ ازجمله در کشورهای همسایه ایران می‌توان به «وزارت معارف افغانستان»، «وزاره التربیه» در عراق، «وزاره التعليم» در عربستان سعودی، «وزارت وفاقي تعليم و پيشه واورانه تربيت» در پاکستان و Milli Egitim و Bakanligi به معنی «وزارت آموزش‌وپرورش ملی» در ترکیه اشاره کرد. در ننگلادش دو وزارتخانه برای آموزش‌وپرورش در نظر گرفته شده است؛ یکی که می‌توان آن را «وزارت سوادآموزی» نامید و سطوح پایین‌تر و کلاس‌های اول تا هشتم بدستان را در بر می‌گیرد و دیگری که معادل همان «وزارت آموزش‌وپرورش» است و پایه‌های بالاتر تحصیلات را پوشش می‌دهد. در اندونزی سه وزارتخانه با نام‌هایی معادل «وزارت آموزش‌وپرورش و فرهنگ»، «وزارت پژوهش، فناوری و تحصیلات تکمیلی» و «وزارت امور دینی» (مسئول تعلیمات دینی) وجود دارند. در ژاپن این وزارتخانه نامی طولانی دارد که معادل «وزارت آموزش‌وپرورش، فرهنگ، ورزش، دانش و فناوری» است. دولت چین علاوه بر «وزارت آموزش‌وپرورش»، در خاک سرزمین اصلی چین، «اداره آموزش‌وپرورش» هنگ‌کنگ را نیز اداره می‌کند. هند از «وزارت توسعه منابع انسانی» برخوردار است.

اروپا: نام وزارتخانه مسئول تحصیل جوانان در کشورهای اروپایی عموماً طول و تفصیل بیشتری نسبت به Ministry of Education انگلیسی دارد. در بریتانیا البته بیش از نیم‌قرن است از عبارت «دپارتمان آموزش‌وپرورش» به‌جای وزارتخانه استفاده می‌شود. فرانسه «وزارت آموزش‌وپرورش ملی»، آلمان «وزارت فدرال آموزش‌وپرورش و پژوهش» و ایتالیا «وزارت آموزش‌وپرورش، دانشگاه‌ها و پژوهش» را دارد که به شکل فعلی در سال ۲۰۰۸ و دولت سیلویو برلوسکونی از ادغام دو وزارتخانه پدید آمده است. اتریش «وزارت آموزش‌وپرورش، دانش و فرهنگ» دارد و بلغارستان «وزارت آموزش‌وپرورش، جوانان و دانش»، جمهوری چک «وزارت آموزش‌وپرورش، جوانان و ورزش»، یونان «وزارت آموزش‌وپرورش، امور مذهبی، فرهنگ و ورزش». **آمریکا:** «دپارتمان آموزش‌وپرورش ایالات متحده» نیز نظر «وزارت آموزش ایالات متحده» (United States Secretary of Education) قرار دارد. ایالات‌های مختلف کانادا هرکدام برای خود اداره یا وزارتخانه‌ای برای آموزش‌وپرورش دارند؛ مانند «وزارت آموزش‌وپرورش» انتاریو، «آموزش‌وپرورش آلبرتا» و «وزارت آموزش‌وپرورش، تفریح و ورزش» کبک. «وزارت تحصیلات عمومی» مسئول تحصیلات جوانان است. در آمریکای مرکزی کشور بلیز «وزارت آموزش‌وپرورش، جوانان، ورزش و فرهنگ» دارد و سایر کشورها کمابیش در زبان اسپانیایی معادل «وزارت آموزش‌وپرورش». در آمریکای جنوبی هم کلمبیا «وزارت آموزش‌وپرورش ملی» دارد و شیلی، پرو و برزیل «وزارت آموزش‌وپرورش».

آفریقا: بیشتر کشورهای آفریقایی در زبان‌های خود نامی معادل «وزارت آموزش‌وپرورش» دارند. این وزارتخانه در آفریقای جنوبی از سال ۲۰۰۹ به دو قسمت «وزارت تحصیلات بنیادی» و «وزارت تحصیلات و تربیت ارشد» تقسیم شده است. زیمبابوه «وزارت آموزش‌وپرورش، ورزش و فرهنگ» دارد و الجزایر «وزاره التربیه و التعلیم».